

گفت‌وگوی «وطن امروز» با محمد‌هادی همایون درباره وحدت ملی در افق تمدن اسلامی

وحدت تمدنی ملت ایران



بحث وحدت ملی و اتحاد میان دل‌های مردم از دل‌مشغولی‌هایی بود که مقام معظم رهبری در سخنرانی نوروزی‌شان با جامعه ایرانی در میان گذاشتند. در همین راستا با دکتر محمد‌هادی همایون، تمدن‌پژوه و معاون علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی پیرامون لوازم این اتحاد به بحث و تبادل نظر پرداختیم.

اولین پرسشی که می‌خواهم طرح کنم این است که شکل‌گیری هر نوع وحدتی در گرو تصویری از آینده است که فراگیر بوده و به نوعی همه را در خود مشارکت دهد؛ حال به نظر شما تصویر مورد نظر برای جامعه ایران چگونه تصویری خواهد بود؟

موضوع گره خوردن رفتار ما از جمله رفتار مبتنی بر وحدت به تصویر از آینده موضوع بسیار مهمی است. در واقع هر گروه و جمعی از انسان‌ها اگر تصویری از آینده و مأموریت بر خاسته از آن نداشته باشد، نمی‌تواند وحدت پایدار، مستحکم و دارای مبنای داشته باشد. این موضوع را ما در نگاه کلامی و اعتقادی خود نیز داریم و به‌جمله معتقد هستیم که «جان‌گراگان و سگان هر یک جداسست / متحد جان‌های شیران خداست». چرا؟ چون پیوند بین کفار پیوند دائمی، مبنایی و عمیق نیست و به همین دلیل است که اینها آینده‌ای برای خود نمی‌توانند تصویر کنند. در واقع تمام هویت جمعی خودشان را در تقابل با جبهه‌های حق می‌بینند، پس وحدت آنها مقطعی بوده و هیچ وقت هم وحدت‌شان پایدار و اصیل نمی‌شود. در جبهه حق اما اینگونه نیست. ما بالاخره باید بتوانیم با یکدیگر زندگی کنیم و این زندگی نه فقط درباره آینده پیش رو، بلکه درباره ابدیت هم برای ما تصویر شدنی است. این تصویر آینده که دنبال آن می‌گردیم اتفاقاً در مباحث عمیق دینی ما وجود دارد و آن هم تصویر بهشت است. تصویر بهشت یک جامعه‌ای است که در آن وحدت مطلق حاکم است. از انتهای عالم که شروع کنید قرآن کریم درباره انسان‌هایی که وارد بهشت می‌شوند، می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلٍّ إِخْوَانًا عَلٰی سُرَّرٍ مُّتَقَابِلِينَ»؛ یعنی ما آنچه دل‌های پاک آنها را از کدورت کینه و حسد و هر خلق ناپسند به کلی پاک و پاکیزه ساختیم تا همه برادروار روبروی یکدیگر بر تخت‌های عزت بنشینند. در انسان هر چیزی از اختلافات، کینه، نامهارنگی و غیره وجود دارد می‌ریزد. بله! انسان اگر مشکلی هم داشته باشد در مراحل مختلف زندگی تا قهر و برزخ همگی برطرف می‌شود تا انسان‌ها با اختلاف وارد بهشت نشوند. این جمله مهم را باید یاد دیگر تکرار کنیم که انسان‌ها با اختلاف وارد بهشت نمی‌شوند. اگر ما می‌خواهیم وارد بهشت شویم که بهشت در نگاه ما صورت عالی تمدنی است که می‌خواهیم آن را بسازیم، اگر به آن صورت عالی و شکل عالی توجه کنیم، نمی‌توانیم اختلاف‌ها را باقی بگذاریم. یعنی اصلاً به لحاظ نظری شدن نیست. به ما گفته‌اند «اَشْدَاءُ عَلٰی الْكٰفِرِ رَحْمَةً بِنِعْمَتِهِمْ»، لذا کسی که صدرت‌شود و خودش آتش‌شده کافر مطلق بوده و مقابل حق ایستاده و سزای او جهنم ابدی است. در همین دنیا ما متکلف هستیم با او خط‌کشی خود را رعایت کنیم و او را کنار بگذاریم ولی باقی افراد یعنی کسانی که چه الان بالفعل کاملاً با جبهه حق یکی هستند و چه بعداً در طی مسیر یکی می‌شوند یا چه در فیلترها و صافی‌های برزخ با ما یکی خواهند شد، همه ما با یکدیگر باید بتوانیم در بهشت زندگی کنیم و بهشت جایی نیست که در آن اختلاف باشند. این تصویر خیلی تصویر متعالی است که برای ما درست کرده‌اند.

موضوع دیگری که باید متذکر شوم و در صحبت‌های قبیل نیز تا حدی آشکار شد، این است که وحدت مورد نظر وحدتی نیست که بدون مبنا و بدون نقطه محوری باشد. نقطه محوری این وحدت ولایت است؛ حالا چه در سطح امام معصوم یا چه پایین‌تر بیاید در سازوکارهای حکومت اسلامی و تمدن اسلامی و موضوع ولایت فقیه. حال شما اگر همین الگو را از بهشت بگیرید و بیابید به سمت عقب، می‌رسیم به موضوع تمدن نوین اسلامی. ما اگر می‌خواهیم به سمت تمدن نوین اسلامی برویم به‌شدت و به‌جد درگیر موضوع وحدت هستیم. یعنی جدی‌ترین مسأله ما می‌شود وحدت. اگر ما قرار است تمدن بسازیم، پله درست است که رشد اقتصادی در آن موضوع مهمی است، رشد فناوری، تعلیم و تربیت، رسانه، قدرت علمی... مهم بوده و از عناصر و مولفه‌های جدی تمدن‌سازی هستند ولی جنس

وحدت به گونه‌ای است که همه آنها را در اولویت بعدی قرار می‌دهد. اگر این وحدت را نداشته باشیم اصلاً یک صفحه یکدست و صاف نداریم که بتوانیم روی آن تمدن را نقاشی کنیم و مولفه‌های دیگر را بر آن سوار کنیم. فرض کنید وقتی شما دچار اختلاف در جامعه هستید چگونه می‌توانید یک نظام اقتصادی کارآمد برپا کنید؟ لذا برخی از امور دارای تقدم و اولویت هستند. مشابه همین مسأله وحدت، موضوع امنیت است. در وضعیت جنگ عملاً هیچ رشد و توسعه‌ای اتفاق نمی‌افتد، چرا که دائم دعواست. دیگر ایستایی و آرامشی وجود ندارد که بشود روی آن طراحی کرد. پیش‌نیاز همه اتفاقاتی که در تمدن‌سازی باید رخ دهد این است که اولاً آن وحدت مورد نظر شکل بگیرد. این وحدت هم در واقع عرض کردم ذیل امام جامعه شکل گرفته و جهت‌گیری آن نیز مشخص است. متأسفانه

به نظر می‌رسد ما هنوز این تصویر عالی و متعالی پیش رو را که به اسم تمدن نوین اسلامی می‌شناسیم، نتوانسته‌ایم به زبان افکار عمومی و افواه مردم دریاوریم. یعنی هنوز ما خیلی با اصطلاح تمدن اسلامی حرف نمی‌زنیم و هنوز درگیر مسائل روز خودمان هستیم. توجه نداریم قرار است تمدن نوین اسلامی برپا کنیم؛ کاری که عجب با سختی‌ها بوده و باید برای تحقق فرادای بهتر، سختی‌ها امروز را تحمل کنیم. ما به این دلیل که در موضع خود ایستاده‌ایم و به آینده توجه نمی‌کنیم و تحرکی نداریم، دچار اختلاف هم می‌شویم. یعنی خود این اختلافات دامن‌گستر امروزی همیشه از ایستایی ما ناشی می‌شود. وقتی شما حرکت می‌کنید دیگر اختلاف‌ها کم می‌شود، چرا که همه حرکت را می‌بینند.

شما اگر در سطح جامعه جهانی و در سطح کلان تاریخ بروید، می‌بینید همه دشمنی‌ها با ما بر سر این است که روی موضوع «مهدویت» ایستاده‌ایم. مهدویت آرمان مشترک همه ادیان است. ادیان هرچند بر سر مصادیق آن اختلاف داشته باشند اما اصل آن را انکار نمی‌کنند. همه انسان‌ها انتظار یک جامعه پر از عدل را می‌کشند. اگر همه کشورها به سمت آرمان مهدویت حرکت می‌کردند در جهان هیچ اختلافی پیش نمی‌آمد. همین الان جنگ غزه کمک می‌کند به روشن شدن این وضعیت. شما می‌بینید همه انسان‌ها دارند با هم آهسته آهسته مسیر اتحاد را طی می‌کنند. لذا عدالت از طریق غزه در حال تبدیل شدن به یک امر جهانی است. حالا روی این موضوع می‌خواهیم یک نکته مهم‌تر را سوار کنیم و آن هم این است که پرچم این تحولات عظیم جهانی یعنی حرکت وحدت‌گرایانه به سمت امام و به سمت جامعه مهدوی و به سمت تمدن نوین اسلامی به دست انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی برافراشته شد، لذا دیگران به ما نگاه می‌کنند. بقیه پشت سر ما می‌آیند. در این مسیر اگر درست در لحظاتی که اینقدر حساس و سرنوشت‌ساز است جمهوری اسلامی این پرچم وحدت‌گرایانه را از دست بدهد، هم در داخل خود و هم در خارج ضربه سنگینی خواهد خورد. متأسفانه

چنین به نظر می‌رسد که دشمن خیلی روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرده است. اینکه اخیراً رهبر انقلاب فرمودند جریان مقاومت به بلوغ جدی رسیده و می‌تواند کار کند، باید توجه کرد که پشت مقاومت به رهبری جریان انقلاب اسلامی ایران گرم است که می‌تواند اینگونه خود را با حفظ قواعد وحدت در حرکت‌های جهانی مؤثر نشان دهد. **رویکردی که شما دارید موضوع مورد قبولی است و شکی در آن نیست اما رهبر انقلاب معمولاً در انتخابات‌ها جمله‌ای دارند که به نظر جای تحلیل بیشتر دارد. ایشان می‌فرمایند حتی اگر من را نیز قبول ندارید اما باز رای دهید. این یعنی رهبری علاوه بر وحدتی که شما متذکر شدید به موضوع فراتری نیز نظر دارند و آن هم وحدت ملی با افرادی است که با ملاک وحدت شما یعنی ولایت فقیه و ولایت همراه نیستند؛ این موضوع را چگونه تفسیر می‌کنید؟**

نکته اول اینکه ما و شما از تفاوت حال و آینده سخن می‌گوییم. آن چیزی که شما از آن با نام ملت یاد می‌کنید، امروز بشر مسائل خود را با آن نام ملت می‌دهد و آن چیزی که من از آن با نام امت و تمدن یاد می‌کنم، چیزی است که در آینده رخ داده و باید جهت‌گیری‌ها به آن سمت باشد. این تفاوت به نظرم تفاوت قابل تاملی است. نکته دوم که باید به آن دقت کنیم و بعد تحلیل خود را بر آن سوار کنیم، این است که ایران اول انقلاب اسلامی با ایران امروز متفاوت است. ایران امروز ایرانی است که ۴۴ سال پای انقلاب اسلامی، پای ایجاد تمدن نوین اسلامی ایستاده، ابتلائات را پشت سر گذاشته و پخته شده است، لذا خودش فی‌نفسه یک چیز ارزشمند است. یعنی اگر الان می‌گوییم ایران، منظورم دیگر ایرانی نیست که تازه بخواد شروع کند و دانه دانه در بوته‌های آزمایش قرار گیرد. وقتی می‌گوییم مردم ایران، معلوم است داریم از چه گروهی صحبت می‌کنیم. به هر حال تاریخ گذشته و در گذشته خیلی از اقوام آمدند و نامزد این نقش شدند و نتوانستند به جایی برسند. شاید جدی‌ترینش بنی‌اسرائیل بود. یک دوره آمد، می‌خواست این کار را انجام بدهد ولی نتوانست. یک قسمتی هم مسلمانان صدر اسلام بودند که نتوانستند. نکته‌ای که در اینجا باید ذکر کنم این است که فرمول رسیدن به آخرالزمان، یک قوم منسجم است که جلو افتاده و بقیه پشت سر آن حرکت می‌کنند. به هر حال ما از حرکت‌های فردی اصلاحی در دوران تاریخی فاصله گرفته‌ایم. قرآن کریم همیشه گفته است یک قومی می‌آید: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»، لذا وجود یک قوم، قوم محوری است. الان به نظر می‌رسد در مرحله‌ای هستیم که از این قوم برخورداریم. این لزوماً به معنای آن امت نهایی نیست. این قوم پیشتازی است که جلو می‌افتد و بقیه پشت سرش حرکت می‌کنند، همانگونه که در این ۴۰ سال و خرده‌ای دیدیم. پس اگر الان از ایران و ایرانی صحبت می‌کنیم، از یک عمل تجلی‌یافته بالفعل صحبت می‌کنیم.

از طرف دیگر قرار نیست تنها یک گروه خاص اهل سعادت بوده و به بهشت بروند. قرار هم نیست گروه خاصی به قیمت ریختن همه به جهنم، بهشت بروند. هر کسی که به بهشت می‌رود باید بتواند اثبات کند که تمام تلاش خود را کرده تا بقیه را هم همراه کند. ما را بدون هم به بهشت راه نمی‌دهند، بنابراین موضوع مردم و همراهی مردم خیلی مهم می‌شود. شما نمی‌توانید روی پل صراط بدوید و بگویید اگر مردم نیامدند به من ربطی ندارد. شما را بازمی‌گرداندند تا با جمع همراه شوید. اگر مردم همراه نشوند هیچ جلو رفتنی مفید و ممکن نیست. جریان‌های تاریخی مانند مختار را نگاه کنید. چه اتفاقی برای مختار افتاد که از بین رفت؟ مشکل جریان مختار در همین بود که از یک طرف به امام متصل نبود و از طرف دیگر به مردم؛ یک گروه نخه‌ای این وسط بود و همان گروه نخه هم تا آخر ایستاد ولی عملاً نتوانستند کار را جلو ببرند. نه عمیقاً مردمی شدند و نه از آن طرف به امام متصل شدند. از این نوع حرکت‌ها باز هم در طول تاریخ داشتیم. تفاوت تاریخ انقلاب اسلامی با حرکت‌های مذکور، نخست در اتصالی به امام و سپس اتصالی به مردم است و این دو اتصال هر دو مهم هستند. شما همه حرکت‌های مختلف از عاشورا، غدیر، اربعین، انقلاب اسلامی، ظهور و از همه اینها جامع‌تر، آخرالزمان را که نگاه می‌کنید عبارت است از حرکت مردم در یک وحدتی به سمت امام.

پرسشی که در ذهن من طرح می‌شود این است که طی چند دهه گذشته بازگشت برخی تنش‌های اجتماعی ما به مسائل دینی مربوط بوده است. چگونه باید احکام دینی را در سطح جامعه به اجرا درآورد که منجر به ایجاد شکاف و گسل اجتماعی نشود.

این پرسش خوبی است که در ۲ سطح آن را بررسی می‌کنیم. نخستین سطح برخورد تقلیل‌گرایانه نسبت به فقه است که اکنون نیز آسیب‌های آن را مشاهده می‌کنیم. وقتی ما از فقه سخن می‌گوییم مرادمان صرفاً احکام شرعی است و توجهی به مقوله فقه اکبر نداریم. فقه اکبر یعنی عقاید، اخلاق و همین فقه اصغر به معنای امروز آن. این ۳ بخش وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند یک نظام منسجم درست می‌کنند. یادم می‌آید زمان جوانی، ما با پذیرش فقه موجود، تمام سوالات‌مان و تعاملی که با علما داشتیم در همین ناحیه فقه اصغر بود. یعنی سوال شرعی می‌پرسیدیم مثلاً اگر عالمی را می‌دیدیم سوال‌مان سوال شرعی و سوال فقهی بود. می‌پرسیدیم برای اینکه وظیفه‌مان را بدانیم و بر اساس آن هم عمل می‌کردیم. الان شما اگر نگاه می‌کنید، می‌بینید که سطح جامعه بالاتر آمده است و دیگر سوال از فقه نیست، بلکه سوال از عقاید است، سوال از اخلاق است.

این شیوه از سوال را شما بالاتر آمدن سطح جامعه می‌دانید؟ آیا نشان‌دهنده سست شدن پایه‌های اعتقادی و افزایش شبهه‌ها نیست؟

خیر! به نظر من سطح جامعه بالاتر آمده که چنین سوالی می‌پرسد. مشکل اما آنجاست که ما روی عقاید سال‌هاست کار نکرده‌ایم. عقاید را راها کردیم با فرض اینکه جامعه درباره عقاید معتقد است و حالا باید بیاید درباره وظایف خود سوال کند. تمدن‌سازی افق دیگری است و مواجهه متفاوتی را با عقاید طلب می‌کند. یعنی فرض کنید ما تا حالا می‌خواستیم خانهای یک طبقه بسازیم،

این پی‌پی که کنده بودیم جواب می‌داد اما الان همین را اگر بخواهیم تخریب کنیم و یک ساختمان مثلاً ۳۰ طبقه روی آن بسازیم طبیعتاً این پی دیگر جواب نمی‌دهد. پی عقاید ما به‌شدت ضعیف است. ما از اندازه عقاید و بعد اخلاق این جامعه‌ای که داریم می‌سازیم و نتوانستیم پی محکمی برای آن بسازیم، رنج می‌بریم. اشکالاتی که شما شاهد هستید به همین دلیل است که جامعه پیشرفت کرده و بزرگ شده اما ما نتوانستیم فقه اکبر آن را همساز با فقه اصغر به پیش ببریم و لذا دچار این اشکالات شده‌ایم. البته این خود توجه خیلی خوبی است که ما جلو رفته‌ایم و می‌بینیم که اینجا ضعف داریم و باید بازگردیم.

نکته بعدی این است که در دستگاه بزرگتر فقه اکبر تا حالا نقطه اتصال ما به جامعه همان فقه اصغر بود. همان فقه اصغری که برویم با آن سوال کنیم. یعنی متکلف می‌آمد سوال می‌کرد و عملیات خود را دریافت می‌کرد. الان ما به یک لایه پایین‌تر هم نیاز داریم به این دلیل که با مسأله تمدن، حکومت، انسجام اجتماعی و... روبرو هستیم. شما دیگر الان نمی‌توانید بگویید من به عنوان دینی که تا به حال حکومت دستم نبوده، فقط پاسخ سوال‌ها را می‌دهم. خیر! باید بروید وارد ساختارهای اجتماعی شوید، باید بروید وارد فناوری شوید. باید وارد مناسبات اجتماعی شوید. باید ایده‌های خود را برای سفره مردم ترجمه کنید. حتی در بسته‌بندی کالاها و به نوعی مناسکی که ایجاد می‌شود توجه کنید. اینجا کار دیگر خیلی سخت است. یعنی ما الان ۲ تا اوج باید بگیریم، یکی به سمت بالا تا اخلاق و عقاید که پایه‌ها کاملاً محکم شود. دومی آنکه خود این بنا را برسانیم به کاربرد و عملیات. لذا سطح میانی که داشتیم برای عملیات عظیم تمدن‌سازی که در حال شکل‌گیری است کفایت ندارد. ما باید بتوانیم به فناوری برسیم، به مناسک برسیم، به فرهنگ برسیم.

به عنوان پرسشی آخر می‌خواستم عرض کنم می‌باحثی که شما طرح می‌کنید برای گروه‌های کثیری از جامعه که با حقایق دینی زندگی می‌کنند دارای جذابیت است. شما وقتی از آرمان شهر مهدوی برای ما سخن می‌گویید یا از عدالت علوی سخن می‌گویید، در درون ما شوری برانگیخته می‌شود اما برای کسانی که فارغ از این حقایق بوده و تصاویر مذکور در میان آنها هیچ احساسی را برنمی‌انگیزد چه باید کرد؟

۲ مسأله وجود دارد؛ یکی اینکه باید فاهمه جامعه را به سمت فیم آینده آرمانی سوق داد. شما اگر قرار است تمدن بسازید، اگر قرار است حرکت کنید باید فهم از آینده را فراگیر کنید. هر قومی در طول تاریخ وقتی خواسته حرکت کند یک تصویر از آینده داشته و این تصویر حرکت را برای آن ضروری می‌کند. کسی که تصویری از آینده ندارد، نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. کدام تمدن در تاریخ بشر را سراغ دارید که بدون تصویر از آینده توانسته است یک انسجام اجتماعی ایجاد کند؟ شوق برای حرکت ایجاد کند؟ ما هنوز با ادبیات تمدن نوین اسلامی با مردم سخن نمی‌گوییم. تمدن اسلامی برای ما هنوز نخبگانی است و بر سر سفره‌های ما نیامده است.

اگر ما اینجا کوتاهی داشته باشیم و ادبیات آینده را نتوانیم در زندگی امروز خود وارد کنیم، قاعدتاً باید برویم به سمت تقویت و تثبیت وضع موجود. یعنی بتوانیم در کوتاه‌مدت حالا که جامعه توان تصویرپردازی کلان را ندارد، با ادبیات تمدن نوین اسلامی با مردم سخن نمی‌گوییم. تمدن اسلامی برای ما هنوز نخبگانی است و بر سر سفره‌های ما نیامده است.

مسأله دوم این است که اگر ما اینجا کوتاهی داشته باشیم و ادبیات آینده را نتوانیم در زندگی امروز خود وارد کنیم، قاعدتاً باید برویم به سمت تقویت و تثبیت وضع موجود. یعنی بتوانیم در

کوتاه‌مدت حالا که جامعه توان آن تصویرپردازی کلان را ندارد، تغییرات را مشاهده کنیم. این همان موضوعی است که رهبری تحت عنوان امیدآفرینی بسیار مورد تأکید قرار داده‌اند و تلاش کرده‌اند نشان دهند در همین مدت کوتاه چه موفقیت‌هایی به دست آمده است. برای مثال عرض می‌کنم، دریاچه ارومیه ما الحمدلله در حال خروج از بحران است. تقریباً مشابه این وضعیت با یک مقدار تفاوت برای دریاچه آرال ترکیه رخ داد. دریاچه آرال از بین رفت، خب! دریاچه ارومیه با همه این شلوغی‌های بعد از انقلاب ما، دشمنی‌ها، جنگ و گرفتاری‌ها، تحریم و... به هر حال احیا شد و این کار بزرگ و ماندگاری بود. مانند این کارها ما زیاد داریم اما چرا اینها را نمی‌توانیم به همین طایفه‌ای که شما الان درباره آنها سوال دارید نشان دهیم که ببینند واقعا در حال حرکت هستیم. اگر ما بتوانیم در کوتاه‌مدت این موفقیت‌ها را نشان دهیم، در بلندمدت نیز جا برای آن تصاویر آرمانی از قله‌ها نیز باز می‌شود.

پانوش
۱-حجر: ۴۷
۲-فتح: ۲۹
۳-مانده: ۵۴

هزینه هاتو ذخیره کن



تلفن سازمانی
نکس‌فون
NEXFON.IR
021 92 00 00 00